

اصول تربیت براساس مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی

حکمت متعالیه

علی ستاری*

چکیده

هدف این مقاله شناسایی اصول تربیت براساس مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی در حکمت متعالیه است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و در این راستا اصول تربیت متناظر با هر یک از مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی حکمت متعالیه بررسی شد. با تکیه بر مبانی انسان‌شناختی در حکمت متعالیه، اصول تربیت بدین شرح استخراج شدند: توجه به ویژگی‌های مشترک و تفاوت‌های فردی، کمک به رشد عقلانی همراه با محدودیت‌های آدمی، رعایت تقوا در کسب دانش، پرورش اعتماد به نفس، رعایت شئون فردی و اجتماعی، تحرک و پویایی و رشد همه‌جانبه متریان.

کاربست این اصول در تربیت به مریبان در سوق دادن متریان به فطرت، پیشگیری از انحراف از فطرت، بیدار ساختن فطرت، تقویت نیروی اراده و اعتماد به نفس، شناسایی هویت و جایگاه فردی و اجتماعی، آگاه‌سازی نسبت به محدودیت‌های آدمی، تقویت تقوا، تقویت روحیه کمال‌طلبی، رشد همه‌جانبه و کمک به تحرک و تلاش در متریان کمک می‌کند.

براساس مبانی ارزش‌شناختی حکمت متعالیه، اصول تربیت بدین شرح شناسایی شدند: پرورش گرایش به خیر، شناخت خداوند به‌عنوان خیر مطلق، میانه‌روی در بهره‌گیری از لذات، هماهنگی در کسب توأمان لذت و سعادت، تبیین عقلانی فضیلت و تقویت گرایش به زیبایی حقیقی و نظام احسن. کاربرد این اصول در تربیت به مریبان در داشتن خلوص نیت در تلاش‌های علمی، پرهیز از افراط و تفریط و گرایش به میانه‌روی در رفتارها، تقویت روحیه فروتنی، داشتن انعطاف در تعامل‌های علمی، پرهیز از زیبایی‌های ظاهری و گرایش به زیبایی‌های حقیقی کمک می‌کند.

واژگان کلیدی: اصول، مبانی، تربیت، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی، حکمت متعالیه.

مقدمه

روابط میان مریبان و متریبان در مراکز تربیتی همواره دستخوش چالش‌ها و مشکلاتی بوده است. از یک سو بی‌اعتمادی مریبان و متریبان نسبت به یکدیگر و یا سوءاستفاده از روابط (دلاوری و دلاوری، ۱۳۹۰) و از سوی دیگر نبود روابط مؤثر میان آنها مشکلاتی را به همراه دارد (قدمی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱-۱۵۴). در کنار مسائل و مشکلات یادشده، مدرک‌گرایی و گرایش به مادی‌گرایی در کسب دانش و نیز دوری از تعالی‌گرایی در تحصیل علم از جمله مسائل دیگری است که مراکز تربیتی به آن مبتلا هستند.

مسئله این مقاله از یک سو بر مسائل و مشکلاتی توجه دارد که در روابط، رفتارها و تعاملات میان مریبان و متریبان وجود دارد و از سوی دیگر بر جهت‌گیری آنان در مواجهه با علم و دانش‌اندوزی در مراکز تربیتی معطوف است. این پژوهش از دو بعد نظری و عملی قابل بررسی است: در بعد نظری تکیه پژوهش بر حکمت متعالیه است که با داشتن مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی خاصی که دارد آموزه‌هایی آمیخته با برهان، عرفان و قرآن را به‌عنوان محتوایی مناسب در نگاه به انسان، رفتار با او و بایدها و نبایدهایی که از او انتظار می‌رود، فراهم کرده است. دومین ضرورت به راهکارهای کاربردی برآمده از مبانی و اصول انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی در حکمت متعالیه در تربیت مربوط می‌شود که اصول مستخرج از این مبانی، زمینه را در عمل برای رفع مسائل یادشده فراهم می‌آورد.

در این مقاله براساس مبانی انسان‌شناختی حکمت متعالیه، انسان مورد نظر در حکمت متعالیه شناسایی و براساس مبانی ارزش‌شناختی حکمت متعالیه بایدها و نبایدهای عملی در رفتار و تعامل با او معرفی شده است. نتایج نظری و عملی یادشده در کنار هم همراه با به‌کارگیری آنها در مراکز تربیتی به نهادینه ساختن رفتار و اخلاق تربیت با رویکردی اسلامی کمک خواهد کرد. همچنین، جهت‌گیری تعالی‌گرایانه را به جای جهت‌گیری مادی در دانش و علم‌اندوزی رونق خواهد بخشید. با نظر به مطالب پیش‌گفته، هدف این مقاله شناسایی مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی حکمت متعالیه و استخراج اصول تربیتی متناظر با آنها براساس حکمت متعالیه است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است. سؤالات پژوهش عبارت‌اند از: مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی حکمت متعالیه چیست؟ اصول تربیتی متناظر با مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی حکمت متعالیه کدام است؟ و هر یک از اصول چه کاربردهایی را در عمل تربیتی به همراه دارد؟

مبانی نظری

حکمت متعالیه با الهام از قرآن، برهان و عرفان دارای مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی تعالی‌گرایانه‌ای است. مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی حکمت متعالیه بر فلسفه وجودی استوار است. اصول تربیتی مبتنی بر مبانی یادشده، فرایندی از تربیت تعالی‌گرایانه را برای انسان همراه با بایدها و نبایدهای مهم در تربیت برای او رقم می‌زند. کاربست این اصول در تربیت افزون بر شناساندن انسان همراه با ویژگی‌های منحصر به فرد او در جهان، زمینه را برای رفع مشکلات رفتاری، اخلاقی و روابط انسانی میان مریبان و متریبان فراهم می‌کند و آنان را در مواجهه با علم و دانش به سوی تعالی‌گرایی جهت می‌دهد.

دلایل انتخاب حکمت متعالیه به عنوان زمینه اساسی این پژوهش عبارت‌اند از: نخست، هم‌اکنون حکمت متعالیه گفتمان حاکم بر فلسفه اسلامی به‌ویژه در ایران به شمار می‌رود و در مقایسه با حکمت مشاء و حکمت اشراق طرفداران بیشتری را با خود همراه کرده است؛ دوم، حکمت متعالیه دارای سه رویکرد برهانی، قرآنی و عرفانی است که از این نظر جامعیت دارد و در نوع خود بی‌بدیل است. بدین‌سان زمینه و استعداد پاسخگویی حکمت متعالیه به مسائل و نیازهای امروزی به‌ویژه در حوزه تربیت اسلامی بیش از هر رویکرد دیگری فراهم است.

سبب تأکید این مقاله بر مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی حکمت متعالیه آن است که مبانی موجود حاوی ویژگی‌های منحصر به فردی برای انسان و بایدها و نبایدهایی است که از او انتظار می‌رود. همچنین ویژگی‌های ارزش‌شناختی در حکمت متعالیه حاوی بایدها و نبایدهایی است که به نیازهای امروزی مریبان و متریبان بهتر پاسخ می‌دهد. وانگهی حکمت متعالیه با تکیه بر دو مفهوم اساسی اصالت وجود و حرکت جوهری محرک خوبی در ایجاد اعتماد به نفس و تحرک و پویایی در میان مریبان و متریبان به شمار می‌آید. این مفاهیم که حکمت متعالیه بر آنها استوار است، به ایجاد روحیه اعتماد به نفس، حرکت، تلاش و پویایی در مریبان و متریبان کمک می‌کند و زمینه‌های بالندگی و رشد را در سایه تغییر و نوآندگی مستمر در آنها پدید می‌آورد.

پیشینه پژوهش

مک‌آلیستر و پیری^۱ (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان «تعالی‌یابی برای تربیت: دانش، ارزش و شرایط حاضر» مفهوم فضیلت و نحوه پیدایی آن به عنوان هدف تربیتی را بررسی کرده‌اند. نتایج با تأکید بر روش‌های تربیتی مورد نظر آنان بر همراهی سنت‌های تربیتی با شرایط کنونی تأکید دارد. دیوید کار^۲ (۲۰۰۳) در پژوهشی با عنوان «مفاهیم رقیب عمل در تربیت و تدریس» می‌گوید: تدریس

1. MacAllister & Pirrie

2. David Carr

دارای دو نقش قابل تمییز مؤسسه‌ای و حرفه‌ای و نقش اخلاقی است. در پژوهش وی، فعالیت حرفه‌ای و مؤسسه‌ای استادان دانشگاه منهای رفتارهای مبتنی بر اصول اخلاقی کارایی ندارند. بیرونی کاشانی و باقری (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «مبانی و اصول اخلاق تدریس براساس فلسفه اخلاق اسلامی» به تعیین مبانی، اصول و اخلاق معلمی در ابعاد اخلاقی کار معلم و روابط او با شاگردان، والدین، دیگر معلمان و مسئولان با تأکید بر نظرات علامه طباطبایی پرداخته‌اند. این پژوهش بر آموزش و پرورش مدرسه‌ای تمرکز یافته و در چهارچوب نظرات عمومی علامه طباطبایی انجام شده است. مطلبی فرد و همکاران (۱۳۹۰) به دنبال شناسایی مؤلفه‌های اساسی تدریس اخلاقی از دیدگاه دانشجویان بوده‌اند. این پژوهش در سطح دانشجویان کارشناسی ارشد در دانشگاه خوارزمی^۱ انجام شده و مؤلفه‌های تدریس اخلاقی از نظر دانشجویان را بررسی کرده است. نتایج پژوهش، مؤلفه‌های مورد نظر دانشجویان در تدریس اخلاقی را به این شرح شناسایی کرده است: کارآمدی آموزش، کارآمدی محتوا، تعامل حرفه‌ای، توجه به رشد همه‌جانبه دانشجویان، احترام به همکاران، فضای بحث مناسب در کلاس، احترام به کلاس و ارزشیابی مناسب. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش مورای و همکاران هماهنگ بوده است. مورای^۲ و همکاران (۱۹۹۶) در پژوهشی با همین مؤلفه‌ها، نتایج مشابهی را با تکیه بر نظرات دانشجویان در مؤلفه‌های اخلاقی تدریس به دست آورده‌اند.

هرچند پژوهش‌های یادشده تا حدودی به موضوع این پژوهش مربوط هستند، ولی تاکنون پژوهشی انجام نشده است که به بررسی اصول تربیت با توجه به مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی حکمت متعالیه پرداخته باشد؛ از این رو این پژوهش در رویکرد به تربیت براساس آموزه‌های حکمت متعالیه، در نوع خود جدید است.

مفهوم‌شناسی

«اصل» دارای ماهیتی هنجارین است و در تربیت بر ضرورتی تأکید دارد و معمولاً همراه با قید «باید» به کار می‌رود (باقری، ۱۳۶۸، ص ۶۸). «مبانی» مجموعه قانونمندی‌های علوم نظری و ویژگی‌های خاص انسان است (همان). برای نمونه وقتی گفته می‌شود: «انسان مفضول به فطرت است»، این قضیه میان همه انسان‌ها مشترک است و چنانچه در تعلیم و تربیت پذیرفته شود، مبنای عمل و اقدامات تربیت خواهد بود. با توجه به این تعریف‌ها، اصل تربیتی عبارت است از: بایسته‌هایی که ضرورت دارد در تعلیم و تربیت به کار گرفته شود. همچنین مبانی در این پژوهش

۱. این دانشگاه در زمان انجام پژوهش، دانشگاه تربیت معلم نامیده می‌شد.

عبارت است از: ویژگی‌های خاص انسان که میان همه انسان‌ها مشترک بوده و در باب آن اتفاق نظر وجود دارد و به‌عنوان اساس و مبنایی در تصمیم‌گیری‌های عملی تربیت از آنها استفاده می‌شود. در حیطه ارزش‌شناسی^۱ در تعریف «ارزش» گفته شده که ارزش، نظری است که هر کس در باب خیر یا شر بودن و زیبا یا زشت بودن امور و اشیا ارائه می‌دهد (دادبه، ۱۳۸۴، ص ۱۷۲).

منظور از «حکمت متعالیه» فلسفه خاص ملاصدراست. وی از فلسفه با عنوان حکمت یاد کرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۳). این فلسفه بر مبنای اصالت وجود بنیان نهاده شده و در آموزه‌های خود از قرآن، برهان و عرفان به‌طور هم‌زمان بهره گرفته است.

مبانی انسان‌شناختی

در حکمت متعالیه برای انسان ویژگی‌هایی مانند فطرت، عقل، فقر، آزادی، اراده و اختیار، حرکت و پویایی، هویت فردی، هویت اجتماعی، کمال‌جویی و زیبایی‌طلبی برشمرده شده که در ادامه هر یک از این مبانی بررسی می‌شود:

مبنای ۱: فطرت

در فلسفه اسلامی جدی‌ترین بحث درباره فطرت را ملاصدرا در قالب حرکت جوهری نفس انجام داده و طی آن حرکت جوهری را ویژگی فطری انسان به‌شمار آورده است (همو، ۱۳۶۰، ص ۱۲۳). براساس نظریه حرکت جوهری، حرکت، ویژگی ذاتی، فطری و تفکیک‌ناپذیر وجود و به دنبال آن وجود انسان است. در اثر حرکت جوهری انسان پیش از تولد، پس از آن و در طول رشد خود در حرکت است. این حرکت از سطح حرکت حسی آغاز می‌شود که همراه با حدوث جسمانی انسان است و در مسیر تجهیز به نیروی تخیل و تعقل ادامه می‌یابد و تا سطح بقای روحانی پیش می‌رود (همان). در این راستا ملاصدرا به وجود دو نوع «فطرت ثابت» و «فطرت متغیر» در انسان قائل است. فطرت ثابت ویژگی همه انسان‌هاست و همه آنها در آغاز خلقتشان در اتصاف به آن نوعی واحد به‌شمار می‌روند (همو، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۰).

برای نمونه پرسشگری، گرایش به خدا و زیبایی‌گرایی فطرتی ثابت در انسان‌هاست. ملاصدرا درباره فطرت خداجویی انسان می‌گوید: «ادراک حق تعالی به‌گونه‌ای بسیط برای هر کس در اصل فطرتش حاصل می‌باشد» (همو، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۱۸). فطرت متغیر به گرایش‌ها و کشش‌های نفس انسان مربوط می‌شود که انسان را از حالی به حال دیگر تغییر می‌دهند. برای مثال، گرایش به انتخاب نوع کسب‌وکار و به تحصیل نوع خاصی از دانش‌ها و علوم مختلف و یا گرایش به تغییر و

دگرگونی در سبک زندگی از جمله ویژگی‌های فطری نوع دوم در انسان است (همان). باور به فطرت نوع دوم در نزد ملاصدرا به ویژگی تحول فطری نفس انسان مربوط می‌شود. وی در این باره می‌گوید: «نفس در مقام ذات از طوری به طوری دیگر متحول می‌شود» (همو، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۹۷). در قرآن کریم نیز نفس انسان دارای سه مرتبه اماره،^۱ لوامه^۲ و مطمئنه^۳ معرفی شده است. رتبه‌بندی نفس در قرآن نشانگر قابلیت تحول نفس از نوعی به نوع دیگر و از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر است. در ادامه اصول متناظر با مبنای فطرت با تکیه بر دو نوع فطرت ثابت و متغیر ارائه می‌شود.

اصل ۱: ضرورت توجه به فطرت ثابت و مشترک میان متریبان

با توجه به مبنای یادشده، توجه به فطرت ثابت که میان متریبان مشترک است، لازم می‌آید. بدین‌سان باید مریبان در فعالیت‌های علمی خود به ویژگی‌های فطری متریبان چون خداجویی، فرجام‌گرایی، زیباگرایی و طرح خود توجه داشته باشد که میان متریبان امور فطری مشترکی هستند. در حوزه شناخت، پرسشگری از جمله ویژگی‌های فطری مشترک میان همه انسان‌هاست. معمولاً متریبان محرک‌های این نوع از فطرت را در قالب پرسش‌هایی در باب خدا، متافیزیک و آغاز و انجام جهان هستی بیان می‌کنند. در قرآن کریم در این باره آمده: «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».^۴ با این حال ممکن است متریبان در اثر اشتغالاتی که به هنگام تحصیل و یا در انجام تکالیف دارند، فطرت یادشده را فراموش کنند. در این صورت توجه به فطرت‌های یادشده در دانشجویان ضرورت پیدا می‌کند.

اصل ۲: ضرورت توجه به فطرت متغیر میان متریبان (رعایت تفاوت‌های فردی)

با توجه به فطرت نوع دوم، متریبان دارای گرایش‌ها، سلیقه‌ها و کشش‌های ذوقی، احساسی، عاطفی و شناختی متفاوتی هستند. این تفاوت‌ها باعث می‌شود که آنان در یک سطح قرار نگیرند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد دانشجویان در سبک تفکر و یادگیری تفاوت دارند. در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی آنان در سبک تفکر، در میزان خلاقیت آنها در تحصیل تأثیرگذار است (ژانگ و استنبرگ،^۵ ۲۰۰۹، ص ۲۵۵-۲۶۶؛ زو و ژانگ،^۶ ۲۰۱۱، ص ۳۶۱-۳۷۵).

۱. «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (یوسف، ۵۳).

۲. «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» (قیامه، ۲).

۳. «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اذْجَعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مُّضِئَةً» (فجر، ۲۷ و ۲۸).

۴. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم، ۳۰).

در ایران نتایج پژوهش‌ها نشانگر تفاوت دانشجویان در سبک یادگیری است و توجه به سبک‌های مختلف در یادگیری به افزایش عملکرد بهتر دانشجویان کمک کرده است (کریمی، ۱۳۹۱، ص ۳-۱۲)؛ بنابراین، لازم است تا مربیان از وجود چنین ویژگی‌های فطری که در میان متریبان متفاوت است، با خبر بوده و در ضمن فعالیت‌های خود با آنان، این ویژگی‌ها را در نظر بگیرند. آگاهی از تفاوت‌های فردی متریبان به مربیان کمک می‌کند تا با در نظر گرفتن این تفاوت‌ها انگیزه و علاقه متریبان را به مباحث و موضوعات علمی افزایش دهند.

اصل ۳: کمک به رشد فطرت و جلوگیری از انحراف از آن

با توجه به ویژگی متغیر فطرت در انسان، رشد فطرت در انسان لازم می‌آید. رشد فطرت در متریبان افزون بر آگاهی از وجود فطرت در آنان، باعث هدفمندی در تحصیل، ضابطه‌مندی و قانون‌مداری در رفتار و انجام وظیفه خواهد شد. در کنار رشد فطرت در متریبان، جلوگیری از انحراف از فطرت نیز اهمیت دارد. با توجه به اصل تغییر فطرت در انسان، همان‌گونه که زمینه برای رشد فطرت وجود دارد، زمینه برای انحراف از فطرت نیز فراهم است تا جایی که ممکن است انحراف از فطرت تا بدان اندازه باشد که استعدادها فطری در انسان به کلی فراموش شود. در این صورت بی‌توجهی به فطرت، زمینه‌ساز انحراف و انحراف از فطرت زمینه‌ساز مسخ فطرت خواهد بود (آروانه و داوودی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱-۱۲۶)؛ از این رو در کنار رشد فطرت، جلوگیری از انحراف از فطرت نیز لازم است.

مبنای ۲: عقل

از عقل همواره به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین ویژگی انسان یاد شده و عموم فلاسفه آن را فصل ممیز میان انسان و دیگر موجودات دانسته‌اند. ملاصدرا هدف از خلقت انسان را رسیدن به اعلی درجه عقل، یعنی عقل مستفاد می‌داند و در این باره می‌نویسد: «غرض اصلی از این عالم، خلقت انسان است^۱ و غرض از خلقت انسان، دست یافتن به مرتبه عقل مستفاد است و آن عبارت است از معرفت الله و فنای در حق» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۲). در فلسفه ملاصدرا انسان دارای سه بعد حسی، نفسی (برزخی) و عقلی و از این رو دارای سه مقام حسی و طبیعی، نفسی و خیالی، و عقلی و قدسی است. وی عقل انسان را به دو بعد نظری و عملی تقسیم کرده است:

برای این نفس به اعتبار داشتن مزیت قبول و فراگیری علوم از مافوق خویش (یعنی عالم عقول) و قدرت بر تدبیر و تصرف در مادون خویش، دو قوه دیگری است به نام قوه علامه (عقل نظری) و قوه عماله (عقل عملی) که با قوه اول تصورات و تصدیقات را

۱. یادآور حدیث قدسی: «لو لاک لما خلقت الافلاک».

ادراک می‌کند و حق و باطل را در مورد آنچه که تعقل و ادراک می‌کند تشخیص می‌دهد و این قوه به نام «عقل نظری» نامیده می‌شود و با قوه دوم اعمال و صنایع مختص به انسان را استنباط می‌کند و عمل نیک و پسندیده و یا عمل زشت و نکوهیده و انجام و یا ترک آنها را تشخیص می‌دهد و به خوب و یا بدی آنها اعتقاد حاصل می‌کند و این قوه به نام «عقل عملی» نامیده می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ص ۳۰۰).

بدین‌سان در حکمت متعالیه انسان در دو بعد نیروی عقل نظری و نیروی عقل عملی به نیروی عقل مجهز است. لازم به یادآوری است که از نظر جایگاه و اهمیت، ارزش عقل نظری بیش از ارزش عقل عملی است؛ به طوری که ملاصدرا عقل عملی را در خدمت عقل نظری در نظر گرفته است. از این دو قسم حکمت، به خصوص قسم اخیر یعنی حکمت نظری هر اندازه زیاده‌تر باشد، فضیلتش بیشتر است و این قوه (عقل عملی) خادم عقل نظری است و در بسیاری از امور از وی (عقل نظری) استمداد می‌جوید (همان، ص ۳۰۰).

اصل ۴: کمک به رشد عقلانیت در میان متریبان

با در نظر گرفتن عقل، به عنوان نقطه ممیز میان انسان و دیگر موجودات، عقلانیت در فلسفه ملاصدرا جایگاهی ویژه دارد. همچنین، براساس آموزه‌های حکمت متعالیه رشد انسان در مراتب وجودی او سرانجام به عقلانی شدن وی می‌انجامد، به طوری که در حکمت متعالیه مسیر رشد انسان از حس آغاز شده و به رشد عقلانی پایان می‌یابد، بدین‌سان ملاصدرا جهل را در برابر عقل دانسته، آن را سرمنشأ همه بی‌اخلاقی‌ها معرفی می‌کند (همو، ۱۳۷۶، ص ۹۶). با نظر به جایگاه عقل در حکمت متعالیه، کمک به رشد عقلانی متریبان لازم می‌آید؛ زیرا نخست، ارزش وجودی انسان به بهره‌گیری او از عقل و توسعه بعد عقلانی وجود اوست؛ دوم، آدمی در مسیر رشد خود در مسیر عقلانیت گام برمی‌دارد. بنابراین، لازم است تا متریبان به رشد عقلانیت متریبان کمک کنند. در این راستا، توجه به هر دو بعد عقل یعنی عقل نظری و عملی ضرورت دارد. همچنین باید توجه داشت که ارزش عقل نظری از عقل عملی بیشتر است. در این باره در ضمن دو اصل بعدی توضیحات بیشتری ارائه خواهد شد.

مبنای ۳: فقر و محدودیت آدمی

انسان در عین داشتن توانایی‌ها و استعدادهای فراوان، در تمامی ابعاد وجودی خود با ناتوانی‌ها و ضعف‌هایی روبه‌روست. درباره نیازمندی انسان، او با دیگر آفریده‌ها وجوهی مشترک و متفاوت دارد؛ برای نمونه، انسان در بعد جسمی از برخی حیوانات ضعیف‌تر و در بعد عقلی بر همه حیوانات برتری دارد. در این راستا آنچه که باعث توانایی و قدرت انسان نسبت به دیگر آفریده‌ها

می‌شود، عقل اوست؛ از این‌رو فیلسوفان اسلامی از عقل به‌عنوان ویژگی منحصر به فرد انسان یاد کرده، آن را فصل ممیز انسان و دیگر آفریده‌ها به شمار آورده‌اند؛ باین‌حال آنها به‌طور تلویحی و یا آشکارا بر ناقص بودن عقل انسان نیز اذعان کرده‌اند و بحث از عقل را در کنار وحی به‌کار برده‌اند. این بدان معناست که انسان با وجود برتری نسبت به دیگر آفریده‌ها که دستاورد مجهز بودن او به عقل است، به وحی نیز که محتوایی شناختی دارد، نیازمند است. در حوزه تربیت، توانایی و ضعف شناختی انسان بیش از دیگر ابعاد وجودی او اهمیت دارد؛ از این‌رو در اینجا تأکید بیشتری بر فقر انسان در بعد شناختی وجود او به عمل می‌آید.

ملاصدرا با الهام از قرآن انسان را در ساحت وجودی اش فقیر و نیازمند به خداوند معرفی می‌کند.^۱ وی برای انسان درباره شناخت و کسب علم و دانش محدودیت‌هایی را در نظر می‌گیرد. ایشان با وجود اینکه به تحقق علم و شعور در همه موجودات حتی جمادات قائل است؛ ولی میزان اتصاف موجودات مختلف به علم را منوط به میزان اتصاف آنها به وجود خالص می‌داند؛ از این‌رو، برای علم نیز به موازات وجود، درجاتی مشکک قائل است:

حق این است که هرچند علم و وجود یک چیز هستند، اما وقتی وجود ضعیف باشد، به‌گونه‌ای که با عدم درآمیزد و نقایص و کمبودها با آن همراه شود، آن وجود از قوای ادراکی پوشیده می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۲۲۶).

انسان در حوزه شناختی خود نیازمند وجودی قوی‌تر از خود است و در این راه درک نیاز نشانگر درک نیازمندی او و درک وجودی بی‌نیاز است. علامه طباطبایی نیاز انسان به خداوند را امری فطری در وجود انسان تفسیر می‌کند: «درک نیاز، مستلزم درک بی‌نیاز است و غیر از این ممکن نیست و این تصدیق درک بی‌نیاز (خدا) از سوی انسان فطری است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۰۰-۳۲۰)؛ بدین‌سان انسان در همه ابعاد وجودی خویش به‌ویژه در بعد شناخت نسبت به خداوند فقیر بوده و نیازمند به اوست.

اصل ۵: توجه به محدودیت‌های علم آدمی در کشف برخی حقایق

در تبیین ملاصدرا، دانش انسان نخست، هویتی وجودی دارد؛ دوم، منشأ و صدور اصلی علم، واجب‌الوجود بالذات است که از نظر اتصاف به وجود در بالاترین مرتبه قرار دارد؛ سوم، انسان به دلیل ضعف وجودی در برابر وجود واجب‌قادر به ادراک کامل حقایق و ذوات وجود نیست. بنابراین، انسان به اندازه ظرفیت وجودی خویش می‌تواند باب حقایق دانش را به روی خود باز کند؛ بدین‌سان علم انسان نیز به میزان درجه وجودی او متبلور می‌شود و معلوم نیست که همه حقایق بتواند برای انسان از راه تلاش

۱. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر، ۱۵).

و کوشش کشف شود. در این صورت، لازم است تا مریبان و متریبان از محدودیت‌های آدمی در گستره علم و دانش آگاهی یابند. از سوی دیگر آگاهی از علم خداوند به‌عنوان وجود خالص و قوی‌ترین درجه وجود و از این رو قوی‌ترین منشأ و سرچشمه دانش لازم می‌آید و می‌تواند هم در کسب علم و هم در بهره‌گیری از آن کارساز باشد. با آگاهی از محدودیت علم آدمی، داشتن روحیه انعطاف و تسلیم در برابر علم خداوند و در نتیجه داشتن روحیه تواضع و فروتنی در دانش پژوهی ضرورت می‌یابد.

مبنای ۴: آزادی

از نظر ملاصدرا آزادی ملکه‌ای نفسانی بوده و نگهبان نفس است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۸۳-۸۴). وی آزادی انسان را براساس اشتداد وجودی انسان تبیین می‌کند و در این باره می‌نویسد: هر کس علاقه و وابستگی بدنی‌اش ضعیف‌تر شود و علاقه عقلی‌اش قوی‌تر، آزادی بیشتری حاصل می‌کند و هر کس بر عکس این باشد عبودیتش در شهوت بیشتر می‌شود (همان).

بر این اساس، انسان در حالت عقلانی به‌طور مستمر و دائم در حال دریافت مراتب وجودی بالاتر از وجودات ضعیف و سابق است و به طریق «لبس بعد از لبس»^۱ در حال تکامل است؛ یعنی نفس در مسیر حرکت خود به سمت کمال با حفظ مرتبه وجودی سابق خویش، مراتب بعدی وجود را به وجود خود ملحق می‌سازد، بی‌آنکه چیزی از وجود سابق خود را از دست داده باشد. بدین‌سان حرکت جوهری در ذات انسان همواره او را به آزاد شدن از عدم، ضعف و سستی و متصف شدن به وجود، قدرت و استحکام سوق می‌دهد؛ از این رو، انسان دائم در حال تجربه کردن آزادی و رهایی از عدم و پیوستن به وجودات سطح بالاتر است. در این مسیر آزادی انسان در دو بعد وجودی و شناختی صورت می‌گیرد. نمود این آزادی در بعد شناختی رها شدن از جهل و پیوستن به آگاهی و در بعد وجودی رها شدن از ضعف وجودی و پیوستن به شدت وجودی است.

اصل ۶: رعایت تقوا و رهایی از اسارت گناه در کسب شناخت و آگاهی

با نظر به تبیینی خاص که از آزادی در حکمت متعالیه صورت گرفت، در اینجا نوعی خاص از آزادی شکل می‌گیرد که با برداشت‌های معمول و رایج از آن تفاوت دارد. امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: تقوا و ترس از خدا، کلیدی است محکم که باعث گشودن هر در بسته‌ای است، مایه ذخیره رستخیز، و سبب آزادی از بردگی هر شیطان و مایه نجات از هرگونه هلاکت است.^۲

۱. ناظر بر آیه «بَلِّغْهُمْ فِي لَيْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» (ق، ۱۵).

۲. «إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَ ذَخِيرَةٌ مَعَادٍ وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱).

در سخن شهید مطهری، این نوع از آزادی، آزادی معنوی نام گذاشته شده است. وی در این باره می‌نویسد: «این آزادی همان است که در زبان دین [به آن] تزکیه نفس و تقوا گفته می‌شود» (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۱۴). وی با استناد بر این سخن امام علی علیه السلام، بر آزادی همراه با تقوا تأکید می‌کند (همان). نتیجه آنکه در حکمت متعالیه رعایت تقوا به معنای رستن از بند گناه به شمار می‌آید، نه رهایی در دامن گناه؛ از این رو بر رعایت تقوا و پرهیز از گناه تأکید می‌شود. بنابراین، بایسته است تا مربیان و متریان در مسیر تعلیم و کسب علم و دانش بر آزادی به معنای رهایی از اسارت گناه به جای آزادی به معنای رهایی بی‌قید و شرط در دامن گناه توجه کنند. در این راستا، نقش مربیان در پابندی به احکام، آموزه‌ها و ارزش‌های معنوی اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا نقش الگویی آنان در توجه متریان به موارد یادشده به همراه پرهیز از گناهان اهمیت زیاد دارد.

مبنای ۵: اراده و اختیار

ملاصدرا وجود اراده و اختیار برای انسان را امری بالسویه معرفی می‌کند. به باور وی خداوند انسان را ذاتاً مختار آفریده، ولی او را با میزانی معین از جبر درآمیخته است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۳۸۲). در این راستا، وی فاعلیت انسان را در تعارض با فاعلیت خداوند نمی‌بیند و معتقد است که نخست، دو فاعل یعنی خداوند و انسان در عرض هم نیستند و رقیب یکدیگر به شمار نمی‌آیند؛ دوم، وجود هر شخصی به‌طور حقیقی به خودش نسبت داده می‌شود؛ سوم، همه وجودات در ساحت وجودی خود شأنی از شئون الهی به شمار می‌آیند؛ از این رو افعال انسان به انسان نسبت داده می‌شود (همان، ص ۳۷۰-۳۷۵). از سوی دیگر علم و اراده خداوند منافاتی با اختیار انسان ندارد؛ زیرا اراده خداوند بر این تعلق یافته که انسان مختار باشد (همان). از نظر ملاصدرا می‌توان قدرت انتخاب انسان را نوعی قدرت و آگاهی دانست که از سوی خداوند به انسان داده شده است. وی این خاصیت اراده و اختیار در انسان را آمیخته با میزان معینی از جبر به شمار می‌آورد (همان، ص ۳۸۲).

اصل ۷: پرورش نیروی اراده و اعتماد به نفس در متریان

نیروی اراده و اعتماد به نفس در متریان اهمیت بسیاری دارد. پرورش این نیرو می‌تواند به تقویت قدرت اراده و افزایش اعتماد به نفس در آنان کمک کند که رهاورد آن موفقیت در کسب دانش و انجام پژوهش خواهد بود. همچنین، خلاقیت آنان را تحریک کرده، زمینه را برای نوآوری در دانش و کار فراهم خواهد کرد.

مبنای ۶: هویت فردی

پیش از این در بررسی مبنای فطرت اشاره شد که در حکمت متعالیه نفس انسان یکی است؛ ولی براساس میزان حرکتش به سمت وجود و اتصاف به آن تغییراتی در آن پدید می‌آید. به همین دلیل انسان‌ها با داشتن فطرت ثابت در برخی از ویژگی‌ها با هم مشترکند و با داشتن فطرت متغیر در برخی ویژگی‌ها با هم تفاوت دارند. به این دلیل، آنان افزون بر هویت مشترکی که دارند و از آن به نوع بشر تعبیر می‌شود، هویت‌های جداگانه فردی نیز دارند که آنان را از همدیگر متمایز می‌کند. در قرآن کریم با وجود اینکه انسان‌ها دارای نفسی واحدند،^۱ ولی هر یک با شأنی ویژه خود معرفی شده‌اند.^۲ بدین‌سان انسان افزون بر هویت انسانی دارای شأن فردی نیز هست و بنابراین انسان‌ها را نمی‌توان همسان شمرد.

اصل ۸: رعایت شأن فردی متریبان

با توجه به تبیین ملاصدرا از وجود فطرت متغیر در انسان، هر یک از انسان‌ها شأنی متفاوت از دیگران پیدا می‌کنند. در قرآن کریم آیاتی مبنی بر وجود تفاوت‌های فردی وجود دارد؛^۳ براساس این اصل لازم است مربیان به شنون متفاوت متریبان به علاقه‌ها، سلیقه‌ها، عاطفه‌ها و احساس‌های مختلف آنان توجه کنند. توجه به شنون متفاوت متریبان که در حوزه آموزش و پرورش به اصل رعایت تفاوت‌های فردی تعبیر می‌شود، باعث شکوفایی استعدادها و ویژه‌ها هر یک از آنها در زمینه‌های مختلف می‌شود. نتایج یک پژوهش نشان می‌دهد که آگاهی از سبک‌های متفاوت یادگیری در آموزش اهمیت زیادی دارد؛ به طوری که آگاهی از این امر به مربیان کمک می‌کند تا سبک تدریس خود را با سیستم یادگیری مخاطبان آموزشی خود تطبیق دهند (رحیمی، ۱۳۹۳، ص ۷۹-۱۰۴)؛ بدین‌سان رعایت تفاوت‌های فردی در یادگیری، آموزش و نتایج آن تأثیر دارد؛ بدین‌منظور مربیان می‌توانند سبک و روش آموزش خود را با توافق متریبان به سبک و روش یادگیری آنان نزدیک‌تر کنند. در این میان ارائه تکالیف ویژه برای متریبانی کارساز خواهد بود که با سبک عمومی کلاس موافقت ندارند.

۱. «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...» (اعراف، ۱۸۹).

۲. «وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ» (فاطر، ۲۸)؛ «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (مدر، ۳۸)؛ «لَا تَرَوْا وَارِزَةً وَرِزْرًا أُخْرَى» (انعام، ۱۶۴)؛ «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (انبیاء، ۳۵).

۳. آیاتی که به تفاوت‌های فردی در انسان اشاره دارند عبارت‌اند از:
«لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره، ۲۸۶)؛ «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرَاءَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرَاءَ» (زخرف، ۳۲).

مبنای ۷: هویت اجتماعی

ملاصدرا قائل به ماهیت اجتماعی انسان است. وی در این باره می‌نویسد: «[انسان در دنیا] زندگی نمی‌کند مگر با تمدن و اجتماع و تعاون و وجود به تنهایی [برایش] ممکن نیست» (صدرالدین شیرازی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۷۷). وی در جایی اجتماعی بودن انسان را لازمه کمال‌طلبی او می‌داند:

شکی نیست که برای انسان ممکن نیست که به کمالاتی که برای آن خلق شده است برسد؛ مگر به اجتماع که هر یک، دیگری را در امری که به آن محتاج است معاونت نماید و از مجموع آنها همه آنچه در بلوغ انسان به کمال ضروری است مجتمع گردد (همو، ۱۳۷۸، ص ۵۶۰).

وی همچنین در بیان ماهیت اجتماعی انسان با مقدمه قرار دادن بحث رابطه نفس و بدن با یکدیگر و نیاز انسان بر امر معاش در دنیا، ماهیت اجتماعی انسان را از بایسته‌های معاد می‌داند و تدارک امور مربوط به زندگی و معاش را که با اجتماع ممکن می‌شود حق همه افراد جامعه به شمار می‌آورد. او در این باره می‌نویسد: «باید دانست این امور [اجتماعی] فقط اختصاص به بعضی افراد بشر ندارد، بلکه شامل کلیه افراد است ... و این از عنایت الهیه است که شامل همه افراد بشر است» (همو، ۱۳۶۶، ص ۴۹۴). بدین‌سان از دیدگاه ملاصدرا، نخست، انسان موجودی اجتماعی است و بدون آن نمی‌تواند نیازهای خود را برآورده کند؛ دوم، اجتماعی بودن لازمه فطرت کمال‌طلبی اوست؛ سوم، این عنایت خاص حق تعالی به انسان است که باعث شده تا انسان اجتماعی باشد و از این راه نیازهای خود را در زندگی مادی و معنوی خود رفع کند.

اصل ۹: رعایت شأن اجتماعی متریبان علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

با توجه به آنچه که در مبنای اجتماعی بودن انسان بیان شد، توجه به بعد اجتماعی متریبان در فعالیت‌های تحصیلی به‌ویژه در حین آموزش و پرورش اهمیت پیدا می‌کند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند فعالیت‌های اجتماعی به هنگام تدریس باعث افزایش عملکرد موفقیت دانشجویان در کلاس‌های درس از جمله افزایش انگیزه، تقسیم وظیفه، تعاون و همکاری، ایجاد همدلی و دوستی و حس مشارکت در انجام فعالیت‌های کلاسی می‌شود (رحیمی، ۱۳۹۳، ص ۷۹-۱۰۴)؛ بنابراین، توجه به شأن اجتماعی متریبان و همراهی آنان در فعالیت‌های اجتماعی، به‌ویژه در پژوهش‌های گروهی، می‌تواند پاسخی به نیازهای اجتماعی آنان باشد.

مبنای ۸: کمال طلبی

فلاسفه اسلامی نفس انسان را دارای ویژگی کمال طلبی معرفی می‌کنند. فارابی می‌گوید: «همه انسان‌ها خیرخواه و کمال طلب‌اند و فطرت کمال طلبی، آنها را به سوی سعادت می‌کشاند» (ابونصر فارابی، ۱۴۰۳ق، ص ۵۱). ملاصدرا در این باره نفس انسان را بالقوه دارای استعداد کمال معرفی کرده است: «نفس، جوهری است ملکوتی که دائماً در صراط تکامل و ترقی و خروج از حد قوه و استعداد به سر حد کمال است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ص ۲۶۶). وی کمال طلبی نفس انسان را با استناد به حرکت جوهری و از طریق اشتداد وجودی نفس در حرکت از سمت جسمانیت به سمت روحانیت تبیین می‌کند (همو، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۹۴).

اصل ۱۰: توجه به فطرت کمال طلبی و رشد همه جانبه متریان

با نظر به اینکه انسان دارای فطرت کمال طلبی است، توجه به فطرت کمال طلبی انسان ضرورت می‌یابد. بروز کمال طلبی در ابعاد مختلف ممکن است؛ در این صورت توجه به رشد و ترقی در ابعاد گوناگون اهمیت پیدا می‌کند. بدین سان با تکیه بر آموزه‌های حکمت متعالیه، رشد متریان در سه بعد حسی، تخیلی و عقلی همراه با توجه به رشد هماهنگ و یکپارچه ابعاد یادشده از سوی مریبان ضرورت پیدا می‌کند. گفتنی است توجه به جنبه‌های یادشده جدا از هم نیست؛ ولی در دوره‌های مختلف هر کدام توجه و تأکید بیشتری را از سوی مریبان می‌طلبد. ملاصدرا در بیان رشد کودک انسان از نفس حیوانی تا نفس ناطقه می‌نویسد:

جنین، نبات بالفعل و حیوان بالقوه است ... و چون طفل از بطن مادر بیرون آمد، تا قبل از رسیدن به سن رشد و بلوغ جسمانی در حد درجه نفوس حیوانیه است و سپس نفس حیوانیه او به نفس ناطقه یعنی نفسی که به وسیله فکر و تأمل در مسائل قادر به ادراک کلیات است مبدل می‌گردد (همو، ۱۳۶۶، ص ۳۳۸).

با توجه به این سخن ملاصدرا توجه به دوره‌های مختلف رشد کودک متناسب با هر یک از مراحل یادشده می‌تواند به رشد همه جانبه او کمک کند.

مبنای ۹: تحرک و پویایی

ملاصدرا معتقد است نفس انسان به موازات مراتب هستی به سمت جوهری ملکوتی و کمال در حرکت است و در مسیر حرکت خود برتری و شأن می‌یابد (همان، ص ۲۶۶). از نظر ملاصدرا، برخلاف نظر فلاسفه مشاء و اشراق که نفس را عارض بر بدن می‌دانند، نفس به سمت بدن نمی‌آید؛ بلکه بدن به سمت نفس در حرکت است. او براساس حرکت جوهری بدن را در حال حرکت در یک

طریق می‌داند که با طی آن، جسم نواقص وجودی خود را به سمت استکمال غنا می‌بخشد و در هر مرحله وجودش قوی‌تر از مرحله پیش می‌شود. این حرکت استکمالی آن‌قدر ادامه می‌یابد تا اینکه نفس از حالت جسمانی خارج شده، حالتی روحانی به خود می‌گیرد (همو، ۱۳۴۱، ص ۲۳۵). از نظر ملاصدرا جوهر و ذوات اشیا از دو جنبه ثابت و متغیر تشکیل یافته است. مرتبه ثابت، درجه شدیدتر وجود است که در کانون قرار دارد و مبدأ آن الهی است و مرتبه متغیر و تجدیدشونده، درجه ضعیف‌تر وجود است که شامل جهان مادی و طبیعت است؛ بدین‌سان نفس انسان ابتدا در مرتبه متغیر وجود با داشتن درجاتی ضعیف‌تر از وجود قرار دارد؛ ولی وجود او طبق حرکت جوهری در حال حرکت به سمت جزء ثابت وجود یعنی عالم معقول است.

اصل ۱۱: توجه به تحرک و پویایی متریبان

براساس مبنای حرکت و پویایی در حکمت متعالیه که جوهره وجودی انسان به آن متصف است، وجود انسان به‌طور فطری، طبیعی و در حرکت و پویایی است. باین‌حال وجود محرک و انگیزه کافی باعث بروز حرکت و پویایی بیشتر انسان می‌شود؛ از این‌رو طی مراتب وجودی می‌تواند با اشتیاق و انگیزه بیشتری انجام شود و این نیازمند محرک و انگیزه کافی است. متریبان همواره با شور و اشتیاق فراوان به مراکز تربیتی وارد می‌شوند و معمولاً در سال‌های آغازین، انگیزه فراوانی برای تلاش، حرکت و پیشرفت از خود نشان می‌دهند. باین‌حال ممکن است در سال‌های بعدی با افت انگیزه و تلاش مواجه شوند. مریبان با در نظر گرفتن ویژگی فطری حرکت و پویایی در متریبان می‌توانند زمینه را برای تحرک و پویایی بیشتر آنان فراهم کنند.

مبانی ارزش‌شناختی

در بخش مفهوم‌شناسی گفته شد تعریف ارزش عبارت است از: نظری که هر کس در باب خیر یا شر بودن و زیبا یا زشت بودن امور و اشیا ارائه می‌دهد (دادبه، ۱۳۸۴، ص ۱۷۲). در اینجا تلاش می‌شود تا با نظر به انسان و ویژگی‌های او در حکمت متعالیه، اصول تربیت متناظر با مبانی ارزش‌شناختی حکمت متعالیه استخراج شود. در حکمت متعالیه مباحث مربوط به ارزش‌شناسی در دو بعد «حکمت نظری» و «حکمت عملی» ارائه شده و از مجموع مباحث مربوط به این دو مقوله قابل دریافت است. به دیگر سخن، ارزش‌شناسی حکمت متعالیه دستاورد تأکیدات حکمت نظری و حکمت عملی است. در اینجا با تکیه بر تقسیم‌بندی یادشده به شناسایی اصول تربیت در دو بعد ارزش‌های برگرفته از حکمت نظری و ارزش‌های برگرفته از حکمت عملی پرداخته می‌شود.

ارزش‌های برگرفته از حکمت نظری

در حکمت متعالیه در بعد حکمت نظری، مبانی با عنوان خیر و شر و لذت و سعادت، فضیلت و رذیلت و زیبایی (نظام احسن) قابل بررسی است.

مبنای ۱۰: خیر

ملاصدرا هر موجودی را که موجودات دیگر به سمت آن شوق و اراده حرکت دارند، به خیر تعبیر کرده و آن را زداینده نقص و موجد کمال معرفی می‌کند: «خیر چیزی است که هر موجودی به سمت آن شوق می‌ورزد و اراده آن را دارد و به وسیله آن کمال می‌یابد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۸۳). در مقابل خیر، شر قرار دارد که او برای آن دو معنا در نظر می‌گیرد: یکی نداشتن ذات و دوم، نداشتن کمال ذات. در مورد اول مثلاً تاریکی ذاتاً وجود ندارد، ولی جایی که نور در آن نباشد به تاریکی تعبیر می‌شود؛ در مورد دوم، روشنایی شمع موجود است؛ ولی در مقایسه با خورشید، نور شمع به اندازه کمال نور خورشید نیست؛ از این‌رو در تعریف شر می‌نویسد: «[شر] فقدان و ناداری ذات شیء و یا نداشتن کمالی از کمالات است که شیء به آن اختصاص دارد» (همان). از آنجاکه در فلسفه ملاصدرا ذات و کمالات شیء به واسطه وجود معنا می‌یابد، وی تبیینی وجودی از خیر و شر کرده و معتقد است: «وجود خیر و عدم شر است» (همو، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۳۱)؛ بنابراین، هرچه وجود می‌یابد خیر و هرچه لاوجود می‌باشد شر است. همچنین از دیدگاه وی خیر پایین‌ترین درجه وجود و سعادت بالاترین درجه وجود است. صدرا بریدن از حواس ظاهری و تقرب به خداوند را سعادت می‌داند که امکان توصیف برای آن وجود ندارد. وی در این باره می‌گوید: «نفوس ما وقتی استکمال پیدا کرد و قوی شد و علاقه‌اش به بدن باطل گشت و به ذات حقیقی خود و آفریننده‌اش باز گشت، او را بهجت، سرور و سعادت است که امکان توصیف و قیاسش با لذات حسی نمی‌باشد» (همو، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۲۰).

تبیین ملاصدرا از اعطای خیر به موجودات با مفهوم عنایت خداوند همراه است. در تبیین ملاصدرا، نخست، خداوند آگاه‌ترین کس به نظام خیر است؛ دوم، به دلیل قدرتش سبب تام برای ایجاد نظام خیر است؛ سوم، به سبب قدرتش در اراده کردن به فعل احسن از خلق چنین نظام خیری راضی است. در این صورت خداوند عین علم به خیر و علت اصلی آن و راضی به مختصات نظام خیر است. بنابراین، خداوند به هر موجودی که وجود بخشیده هم‌زمان عنایتی بی‌نقص و بی‌عیب نیز داده است؛ از این‌رو خداوند به دلیل اعطای وجود به موجودات شایسته تقدیر و ستایش است.

اصل ۱۲: ضرورت پرورش متریبان در گرایش به خیر

با توجه به مبنای خیر، انسان به میل طبیعی، شوق و اراده رفتن به سمت خیر و دوری جستن و رها شدن از شرور را دارد. با این حال در این حرکت ممکن است مراتب هدف را نشناسد و دچار انحراف و یا فراموشی نسبت به وجود خیر شود.

متریبان در مراکز تربیتی نیازمند تشخیص و شناسایی هدف هستند؛ از این رو آشنایی و آگاهی آنان از منشأ اصلی خیر، یعنی وجود خداوند، به عنوان هدف غایی لازم است. شناسایی خداوند به عنوان هدف غایی تربیت می‌تواند جهت و هدفی متعالی را در اختیار متریبان قرار دهد. همچنین، آگاهی از وجود خیر و سطوح و مراتب آن در پایین‌ترین درجات که شامل نیازهای فیزیولوژیک و جسمانی است تا بالاترین مراتب آن، یعنی رسیدن به خیر مطلق (باری تعالی)، ضرورت دارد؛ از این رو کسب دانش درباره وجود خیر، مراتب آن و خیر مطلق لازم است. اطلاع از وجود خیر و کسب دانش درباره سطوح آن، فعالیت مریبان و متریبان را هدفمند می‌کند. در غیر این صورت احتمال آسیب و انحراف از هدف و افراط و تفریط در فعالیت‌ها پدید خواهد آمد.

مبنای ۱۱: خیر مطلق

باور به خیر مطلق در فلسفه ملاصدرا یکی از مبانی اساسی به شمار می‌آید. ملاصدرا با بهره‌گیری از برهان علیت از خداوند به عنوان وجود کامل و بزرگ‌ترین خیر یاد می‌کند. وی در این باره می‌نویسد: «نقص و متناهی بودن از لوازم معلول بودن است. چون معلول امکان ندارد که مساوی و برابر با علتش در مرتبه وجود باشد. بنابراین هر چیزی که معلول چیزی دیگر نیست - مانند واجب تعالی - اصلاً نقصی در وی نیست. لذا چون خالص حقیقت وجود (باری تعالی) خیر است، پس [باری تعالی] بزرگ‌ترین موجود از نظر بهجت و سرور و محبت به ذات خود و خیرات است» (همان، ج ۱، ص ۳۹۵-۳۹۸)؛ بدین سان خداوند به دلیل کامل و بی‌عیب و نقص بودن خیر مطلق نیز هست.

اصل ۱۳: ضرورت شناخت خداوند به عنوان خیر مطلق

با تبیین ملاصدرا از خیر مطلق بودن خداوند، شناخت باری تعالی به عنوان خیر مطلق برای مریبان و متریبان ضرورت پیدا می‌کند. با شناسایی خداوند به عنوان خیر مطلق، مریبان و متریبان می‌توانند به تلاش‌های علمی خود جهت داده و انگیزه لازم را در فعالیت‌های خود به دست آورند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که جهت‌گیری به سمت باری تعالی می‌تواند بر پیشرفت تحصیلی متریبان تأثیرگذار باشد. بر این اساس میان شناخت و توکل به خداوند، عزت نفس و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان

رابطه مثبت گزارش شده است (بخشایش، ۱۳۹۰، ص ۷۹-۹۸). این نتیجه به سطح دانشگاه نیز تعمیم داده شده است. در این راستا پژوهش میری و همکاران (۱۳۸۶) نتایج مشابهی را در سطح دانشجویان دانشگاه نشان داده است که در آن شناخت و توکل به خداوند به عزت نفس و پیشرفت تحصیلی دانشجویان کمک می‌کند.

مبنای ۱۲: لذت و سعادت

در اخلاق مفهوم لذت بر اشتغال به لذات جسمانی و مفهوم سعادت بر بهره‌گیری از لذات روحانی تأکید دارد (دادبه، ۱۳۸۴، ص ۱۸۶). ملاصدرا معتقد است همه حکما در این نکته اتفاق نظر دارند که لذت و خیر و بهجت و سرور هر قوه‌ای از قوای نفس انسان، پسندیده و دلخواه نفس انسان است و الم و شر و ناخشنودی او در ادراک، امری نامطلوب و ضد طبیعت نفس انسان است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ص ۳۶۵). صدرا لذت و خیر حاصل از قوای نفس انسان را مایه سعادت می‌داند. وی برای لذت حاصل از هر یک از قوای نفسانی درجه و مراتبی قائل بوده، معتقد است میان سعادت حقیقی و سعادت غیر حقیقی تفاوت است. برای مثال، خوردن و خوابیدن برای انسان درجه کمی از لذت را به همراه دارد، در حالی که تعقل و شناخت حقایق زمینه‌ساز سعادت برای او می‌شود. وی در این باره می‌نویسد:

وجود عبارت از خیر و سعادت و درک وجود نیز خیر و سعادت است. هرچه وجود تمام‌تر باشد، خلوص و رهایی‌اش از عدم بیشتر است و در او سعادت فراوان‌تر و هرچه وجود ناقص‌تر باشد، آمیختگی آن به شر و شقاوت بیشتر است (همو، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۱۹).

از نظر ملاصدرا، کمال و سعادت حقیقی، مختص به نفس ناطقه انسان است و آن در حالی پیش می‌آید که با عقل کلی (عقل فعال) متحد شود (همو، ۱۳۶۶، ص ۳۶۶). وی هم‌نوا با فارابی و ابن‌سینا در صدد تبیین سعادت حقیقی از راه لذت عقلی بوده، در این باره معتقد است: «لذیذ حقیقی عبارت از وجود است به‌ویژه وجود عقلی به واسطه خلوص و رهایی‌اش از آمیزش با عدم» (همو، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۲۱۲).

اصل ۱۴: میانه‌روی و لزوم هماهنگی در کسب هم‌زمان لذت و سعادت

افزون بر میانه‌روی در کسب لذات حسی و طبیعی، هماهنگی در بهره‌گیری از لذت و سعادت نیز لازم است. به دیگر سخن، هم حصول لذت و هم بهره‌مندی از سعادت به‌طور هماهنگ برای انسان لازم است. ملاصدرا در این باره می‌نویسد:

امر معاش در دنیا که عبارت است از حالت تعلق نفس به بدن از ضروریات معاد است و عبارت است از حالت قطع تعلق نفس به بدن و بازگشت به سوی خدا که این امر برای انسان ممکن نیست مگر آنکه بدن او سالم و نسل او دائم و نوع او محفوظ باشد و این دو امر یعنی امر معاش و امر معاد تمام نمی‌شود مگر به وسیله اسبابی که حافظ وجود آنها و جالب منافع آنها و دافع مضار آنها باشد. و لذا خداوند برای بقای شخص غذا و مسکن و لباس را آفرید (همو، ۱۳۶۶، ص ۴۹۴).

این بدان معناست که در فعالیت‌های تربیتی صرف نظر کردن از نیازهای حسی و طبیعی به خاطر نیازهای روحی و یا برعکس مجاز نیست؛ از این رو در جریان آموزش و پرورش در مراکز تربیتی به تبع موضوعات درسی و علمی، دلالت متریبان به بهره‌گیری از ابعاد حسی و طبیعی همچون ورزش، گردش در طبیعت و تغذیه سالم همراه با بهره‌مندی از سعادت روحانی و معنوی در عمل کردن به احکام دینی، شرکت در مناسک دعا و نیایش به طور هم‌زمان مفید خواهد بود.

ارزش‌های برگرفته از حکمت عملی

مبنای ۱۳: فضیلت

فضیلت در فلسفه اخلاق به معنای صفتی نیک و پسندیده است که معلول اعتدال در قوای نفس [انسان] و دوری از افراط و تفریط در آن قواست (دادبه، ۱۳۸۴، ص ۲۱۴). در مقابل، رذیلت صفتی است بد و ناپسند که معلول عدم اعتدال در قوای نفس [انسان] و میل این قوا به سوی افراط و تفریط است (همان، ص ۲۱۶). میانه‌روی در توجه به قوای مختلف نفس به ایجاد فضیلت منجر می‌شود. همچنین افراط و تفریط در توجه به قوای مختلف نفس راه رسیدن به فضیلت را دشوار می‌کند.

اصل ۱۵: ضرورت تبیین عقلانی فضیلت‌ها

با لحاظ نمودن تعریف فضیلت، شناسایی و تبیین عقلانی فضیلت‌ها به اتخاذ مشی میانه در رفتار و گفتار متریبان کمک خواهد کرد. همچنین باعث می‌شود تا آنان از افراط و تفریط در رفتار و گفتار بپرهیزند. بی‌شک میانه‌روی در رفتار و گفتار نیازمند قدرت تمیز و تشخیص است که با بهره‌گیری از عقل صورت می‌گیرد. علامه طباطبایی دلیل کرامت انسان به دیگر موجودات را اتصاف انسان به عقل می‌داند (طباطبایی، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۱۴-۲۱۶)؛ زیرا آدمی در دیگر ویژگی‌ها با موجودات دیگر مشترک است و تنها به واسطه عقل است که از موجودات دیگر متمایز می‌شود. همچنین وجود ویژگی عقل در میان همه انسان‌ها مشترک است، هرچند بهره‌گیری از آن در میان آدمیان کاستی و فزونی می‌یابد. با به‌کارگیری عقل میانه‌روی در رفتار و گفتار و به دنبال آن فضیلت پدید می‌آید. همچنین با کسب فضایل انسان به کرامت خویش دست می‌یازد.

مبنای ۱۴: زیبایی

تعریف زیبایی بس دشوار و گاه امکان‌ناپذیر معرفی شده است (دادبه، ۱۳۸۴، ص ۲۲۸)؛ زیرا هر کسی با رویکرد خود به امور و اشیا می‌نگرد و عموماً اتفاق نظر در باب زیبایی دشوار است. با این حال زیبایی با واسطه داشتن برخی صفات مانند شکوه و عظمت، پاکی و صافی، روشنی و صراحت، تناسب اجزا، هماهنگی، توازن، تقارن و تکرار و توالی عناصر شناخته می‌شود (همان، ص ۲۲۹). این صفات تا حد زیادی مورد پذیرش همگان است. نبود صفات یادشده بروز زشتی را در پی دارد.

در حکمت متعالیه اعتقاد بر این است که واجب‌الوجود خیر محض است؛ از این رو افعال او نیز خیر بوده، نمی‌تواند ناقص باشد. از این رو آفرینش جهان هستی از سوی واجب‌الوجود به بهترین وجه و نیکوترین حالت انجام شده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۲۶-۱۳۳). در این صورت، واجب‌الوجود خود بهترین خالق^۱ و در بهترین وجه^۲ و در بالاترین مقام و جایگاه^۳ و انسان در بهترین صورت^۴ در میان موجودات است و جهان هستی در نیکوترین وجه^۵ قرار دارد. در فلسفه اسلامی نظام احسن براساس برهان عنایت الهی تبیین می‌شود. ابن‌سینا عنایت را نخستین مرتبه علم الهی و آن را مبدأ صدور موجودات و مسبب ایجاد نظام احسن برای واجب می‌داند. از دیدگاه او عنایت همان علم اول واجب بالذات به همه موجودات است. لذا آنچه که به وجود می‌آید، باید هماهنگ با علم خداوند باشد (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۲). ملاصدرا هم‌نوا با ابن‌سینا درباره عنایت می‌گوید: «عنایت عبارت است از وجود خداوند به گونه‌ای که موجودات عالم امکان، برای او بر نظامی اتم و اکمل مکشوف هستند و این انکشاف منجر به وجود خارجی موجودات مطابق با وجود خداوند می‌شود» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶). بنابراین، لازمه عنایت او پیدایش نظامی خیر و احسن است. صدرا در جایی دیگر در اثبات خلق احسن که به واجب بالذات منسوب می‌دارد در مورد برخی مواد هیولی که به صورت ناقص و فاسد خلق شده‌اند معتقد است:

هر آنچه که ایجاد نشده و یا همراه با نقص و آفت و خلل و فساد خلق شده به خاطر ناتوانی ماده از پذیرفتن صورت کامل‌تر و شریف‌تر از آنچه که واقع شده می‌باشد و این به خاطر بخل واجب بالذات از اعطای آن به ماده نیست. لذا نظامی شریف‌تر از نظام کنونی عالم قابل تصور نیست (همان، ج ۵، ص ۱۱۴).

۱. «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمن، ۱۴).

۲. «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَ بَقِيَ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ» (رحمن، ۲۶-۲۷).

۳. «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره، ۳۰). ۴. «وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَتَكُمْ» (تغابن، ۳).

۵. «فَأَنبَأْنَا تَوَلَّوْنَا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره، ۱۱۵).

اصل ۱۶: ضرورت تبیین و تقویت گرایش به نظام احسن

براساس میل و فطرت درونی، متریان به زیبایی گرایش دارند؛ در این مسیر به عظمت، شکوه، قدرت و قهرمانی خود فکر می‌کنند، قلبی پاک و خالص دارند و طرفدار صراحت و روشنی هستند. آنان توازن اندام را دوست دارند و به هماهنگی، توازن و تقارن امور و نظم در کارها اهمیت می‌دهند. درعین حال ارزش‌های قراردادی موقت در ابعاد زیباشناختی را نیز دوست دارند. برای مثال، گرایش به مدل‌ها و سبک‌های رایج پوشش، مو و وسایل شخصی برایشان پر اهمیت است؛ بنابراین این امکان وجود دارد که متریان تفاوت‌های موجود در ظاهر خود و جهان پیرامون خود را در تضاد ببینند و این تفاوت را نوعی کاستی تلقی کنند؛ در این راستا نقش مربیان تربیتی در مراکز آموزشی در تقویت گرایش متریان به نظام احسن اهمیت زیادی دارد. تبیین زیبایی بر مبنای عنایت ویژه خداوند در اعطای وجود به انسان و اینکه کلیه افعال صادر از خداوند در بهترین وجه قرار دارد، حوزه شناختی متریان را متحول کرده، در دل آنان آرامش و روحیه امید برقرار می‌کند. در حکمت متعالیه قرار گرفتن در مسیر خداوند بهترین آراستگی به شمار آمده است:

با به‌کارگیری قوه عقل و وجدان به‌عنوان قوه باطنی می‌توان دریافت که موجوداتی که در مراتب صعود به سمت منشأ اصلی وجود یعنی خداوند قرار می‌گیرند در نهایت آراستگی هستند (همو، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۳۱-۱۳۳).

این بدان معناست که قرار گرفتن در مسیر خداوند عین زیبایی است؛ بنابراین لازم است تا مربیان دانش لازم را درباره زیبایی و زیبایی حقیقی داشته باشند و متریان را در رسیدن به خداوند به‌عنوان زیبایی حقیقی دلالت کنند.

نتیجه

هدف این پژوهش شناسایی اصول تربیت براساس مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی در حکمت متعالیه است؛ در این راستا، فطرت، عقل، فقر و محدودیت آدمی، اراده و اختیار، آزادی، هویت فردی و اجتماعی، کمال‌طلبی و تحرک و پویایی به‌عنوان مبانی انسان‌شناختی حکمت متعالیه شناسایی شد. همچنین وجود خیر، خیر مطلق، لذت و سعادت، فضیلت و زیبایی به‌عنوان مبانی ارزش‌شناختی حکمت متعالیه معرفی شد.

با تکیه بر مبانی انسان‌شناختی حکمت متعالیه، اصول توجه هم‌زمان به فطرت ثابت و متغیر متریان، ضرورت کمک به رشد عقلانیت، آگاهی از فقر و محدودیت علم آدمی در برابر علم خداوند، ضرورت رعایت تقوا و رهایی از اسارت گناه در مسیر کسب علم، پرورش نیروی اراده و اعتماد به نفس در متریان، رعایت شأن فردی و اجتماعی، توجه به فطرت کمال‌طلبی و رشد

همه‌جانبه‌متریبیان و توجه به تحرک و پویایی آنان استخراج شد. همچنین با تکیه بر مبانی ارزش‌شناختی حکمت متعالیه، اصول ضرورت پرورش متریبیان در گرایش به خیر، ضرورت شناخت خداوند به‌عنوان خیر مطلق، لزوم میانه‌روی در بهره‌گیری از لذات، لزوم هماهنگی در کسب هم‌زمان لذت و سعادت، ضرورت تبیین عقلانی فضیلت و ضرورت تبیین و تقویت گرایش به نظام احسن به‌عنوان اصول ارزش‌شناختی در حکمت متعالیه استخراج گردید.

کاربست اصول متناظر با مبانی انسان‌شناختی حکمت متعالیه باعث می‌شود تا گرایش متریبیان به فطرت اصیل انسانی و الهی تسهیل و زمینه‌های اعطای خلوص نیت به آنان فراهم شود. همچنین کاربرد این اصول در مراکز تربیتی مانع از انحراف متریبیان از فطرت اصیل آنها می‌شود. به‌کارگیری اصل ضرورت کمک به رشد عقلانیت، به متریبیان در فرایند کسب و کشف دانش کمک خواهد کرد. کاربردی اصل آگاهی از فقر و محدودیت آدمی در برابر علم خداوند به ترویج روحیه تواضع و فروتنی مریبان و متریبیان در فعالیت‌های فراگیری دانش و دانش‌پژوهی منجر خواهد شد. اصل ضرورت رعایت تقوا و رهایی از اسارت گناه در مسیر کسب علم، زمینه را برای تعالی و تقویت معنویت مریبان و متریبیان فراهم خواهد کرد. به‌کارگیری اصل پرورش نیروی اراده و اعتماد به نفس در متریبیان به افزایش انگیزه و زمینه‌سازی موفقیت آنان در آموزش و پرورش کمک خواهد کرد. اصل رعایت شأن فردی متریبیان در کنار اصل رعایت شأن اجتماعی، علائق و گرایش‌های شخصی و نیازهای اجتماعی آنان را هم‌زمان پوشش خواهد داد. همچنین اصل توجه به فطرت کمال‌طلبی و رشد همه‌جانبه‌متریبیان به آنان در مسیر کمال و رشد در همه ابعاد وجودی‌شان کمک خواهد کرد. توجه به اصل تحرک و پویایی نیز باعث ایجاد انگیزه و تحرک و تلاش برای فعالیت‌ها و وظایف تحصیلی متریبیان خواهد شد.

در بعد مبانی ارزش‌شناسی حکمت متعالیه، کاربردی اصل پرورش متریبیان در گرایش به خیر باعث اطلاع از وجود خیر و کسب دانش درباره سطوح آن می‌شود و فعالیت مریبان و متریبیان را هدفمند می‌کند. در غیر این صورت احتمال آسیب و انحراف از هدف و افراط و تفریط در فعالیت‌های آنان پدید خواهد آمد. توجه به اصل ضرورت شناخت خداوند به‌عنوان خیر مطلق به شناخت بیشتر خداوند از سوی مریبان و متریبیان منجر شده و با شناسایی خداوند به‌عنوان خیر مطلق، آنان می‌توانند با اطمینان بیشتری به تلاش‌های علمی خود جهت داده و انگیزه لازم را در فعالیت‌های خود به‌دست آورند. به‌کارگیری اصل میانه‌روی باعث تشکیل رفتار، گفتار و عمل متعادل خواهد شد و از گرایش مریبان و متریبیان به افراط و تفریط جلوگیری خواهد کرد. کاربردی اصل هماهنگی در کسب هم‌زمان لذت و سعادت به هماهنگی در بهره‌گیری از لذت‌ها و تلاش برای رسیدن به سعادت حقیقی کمک خواهد کرد. میانه‌روی در توجه به قوای مختلف نفس به ایجاد فضیلت منجر خواهد شد. همچنین

افراط و تفریط در توجه به قوای مختلف نفس راه رسیدن به فضیلت‌ها را دشوار می‌کند؛ از این رو تبیین عقلانی فضیلت‌ها در تربیت به‌عنوان یک اصل ضرورت می‌یابد. به‌کارگیری این اصل مستلزم به‌کارگیری عقل از سوی انسان است. به‌کارگیری عقل از سوی انسان نیز به میانه‌روی در رفتار و گفتار منجر می‌شود و به دنبال آن زمینه برای ایجاد فضیلت‌ها پدید خواهد آمد. بدین‌سان با کسب فضایل مریبان و متریبان به کرامت خویش دست خواهند یافت. در حکمت متعالیه قرار گرفتن در مسیر خداوند بهترین آراستگی و زیبایی به شمار آمده است. بدین‌سان قرار گرفتن در مسیر خداوند عین زیبایی است. در این راستا کاربست اصل ضرورت تبیین و تقویت گرایش به نظام احسن، باعث شناسایی زیبایی حقیقی از سوی مریبان و متریبان خواهد شد. تبیین زیبایی بر مبنای عنایت خاص خداوند در اعطای وجود به انسان و اینکه در سایه قدرت و حکمت خداوند همه افعال خداوند در بهترین وجه قرار دارد، حوزه شناختی متریبان را در شناخت زیبایی‌های حقیقی متحول کرده، در دل آنان آرامش و روحیه امید برقرار می‌کند.



منابع

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه، گردآوری شریف رضی، ترجمه فیض الاسلام و علینقی.
- آروانه، بهزاد و محمد داودی (۱۳۹۰)، «تحلیل و بررسی فطرت در آثار استاد شهید مطهری»، معرفت کلامی، ۲ (۱)، ص ۱۰۱-۱۲۶.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵)، شرح الاشارات و التنبیها، ج ۲، قم: نشر البلاغه.
- باقری، خسرو (۱۳۶۸)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: مدرسه.
- بخشایش، علیرضا (۱۳۹۰)، «بررسی رابطه توکل بر خدا، عزت نفس و پیشرفت تحصیلی در دانش آموزان»، روان‌شناسی و دین، ۴ (۲)، ص ۷۹-۹۸.
- بیرونی کاشانی، راضیه و خسرو باقری (۱۳۸۷)، «مبانی و اصول اخلاق تدریس براساس فلسفه اخلاق اسلامی»، روان‌شناسی و علوم تربیتی، ۳۸ (۳)، ص ۱۱۵-۱۳۵.
- دادبه، اصغر (۱۳۸۴)، کلیات فلسفه، تهران: دانشگاه پیام نور.
- دلآوری، سمیه و سجاد دلآوری (۱۳۹۰)، چالش‌های ارتباط استاد و دانشجو، دوازدهمین همایش کشوری آموزش پزشکی، مشهد: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی.
- رحیمی، چنگیز (۱۳۹۳)، «تفاوت‌های فردی از نظر سبک یادگیری و موفقیت تحصیلی در دانشجویان»، شخصیت و تفاوت‌های فردی، ۳ (۵)، ص ۷۹-۱۰۴.
- قدمی، احمد؛ بهمن صالحی؛ شکوه سجادی و همایون ناجی (۱۳۸۶)، عوامل مؤثر بر برقراری ارتباط بین دانشجو و استاد از دیدگاه دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اراک، ۷ (۱)، ص ۱۴۱-۱۵۴.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۴۰۳)، تحصیل السعادة، تحقیق جعفر آل یاسین، بیروت: دارالاندلس.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (بی تا)، شرح اصول کافی، ج ۲، بی جا: بی نا.
- _____ (۱۳۴۱)، عرشیه، غلامحسین آهنی، تهران: مولی.
- _____ (۱۳۶۰)، اسرار الآیات، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۹۸۱)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۳۶۶)، الشواهد الربوبیه، ترجمه و تفسیر محمدجواد مصلح، تهران: سروش.
- _____ (۱۳۷۶)، شرح رساله المشاعر، تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، تهران: امیر کبیر.

- _____ (۱۳۸۲)، المبدأ و المعاد، ج ۲، تصحیح، تحقیق و مقدمه از محمود ذبیحی و جعفر شاه‌نظری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۸۳)، اسفار، ترجمه محمد خواجوی، چ ۲ و ۳، ج ۱ و ۲، تهران: مولی.
- _____ (۱۳۸۳)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة، ج ۴، تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۷۸)، مبدأ و معاد، ترجمه احمد حسینی اردکانی، تهران: مرکز نشر.
- _____ (۱۳۷۶)، رساله سه اصل، تهران: مولی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ج ۸، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
- _____ (بی‌تا)، تفسیر المیزان، ج ۱۳، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
- کریمی، مهرداد (۱۳۹۱)، «رابطه سبک‌های یادگیری و عملکرد دانشجویان در کارگاه طراحی معماری»، باغ نظر (پژوهش‌های نظری هنر)، ۹ (۲۰)، ص ۳-۱۲.
- میری، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۶)، «بررسی رابطه افسردگی و سطح توکل بر خدا در دانشجویان شهر بیرجند»، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، (۳۳)، ص ۵۲-۵۸.
- مطلبی‌فرد، علیرضا؛ نوه ابراهیم عبدالرحیم و فرشاد محسن‌زاده (۱۳۹۰)، «بررسی و شناسایی نشانگرهای حرفه‌ای و اخلاقی در آموزش و تدریس از نقطه‌نظر دانشجویان کارشناسی ارشد»، اخلاق در علوم و فناوری، ۶ (۴)، ص ۲-۸.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، گفتارهای معنوی، تهران: صدرا.
- میلر، دبلیو. آر. و میلر، ماری (۱۹۹۷)، راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها، ترجمه و ویدا میری، تهران: سمت.
- Bruce, M., (2004), *Teaching with Integrity: The Ethics of Higher Education Practice*, London: Rutledge.
- Carr., D., (2003), "Rival Conceptions of Practices in education & Teaching", *Philosophy of Education*, 37 (2), 253-266.
- David, C., (2000), *Professionalism & Ethics in Teaching*, London: Rutledge.
- Elaine, P., (2002), "Navigating Ethical Change in the Classroom and in the Field", *Teaching in Social Work*, 22 (1-2), 151-166.
- Hynes, F., (1998), *The Ethical School*, London: Rutledge.
- Lewis, H., (1987), "Teaching Ethics Through Ethical Teaching", *Teaching in Social Work*, 1 (1), 3-15.

- MacAllister, J. Macleod, G. & Pirrie, A., (2013), "Searching for Excellence in Education: Knowledge, Virtue & Presence?", *Ethics & Education*, 2 (8), 153-165.
- Murray.H. Gillese. E. Iennon.M. Mercer.P. and Robinson.R., (1996), "Ethical Principles in University Teaching", *Wiley Periodicals, Inc*, 66 (66), 57-63.
- Twilbeck, G., (1999), "Ethics on Campus-A Nationwide Survey of Social Work Educators", *Teaching in Social Work*, 19 (1-2), 165-185.
- Zhang, L.F., & Sternberg, R.J., (2009), "Intellectual Styles and Creativity", In T. Rickards, M.A.Runco, & S. Moger (Eds.), *The Routledge companion to creativity*, New York: Routledge, 256-266.
- Zhu. C. & Zhang, L.F., (2011), "Thinking Styles and Conceptions of Creativity Among University Students", *Educational Psychology*, 31 (3), 361-375.

